

## بنام دوست

لله المثل الاعلی گل معنوی در رضوان الهی بقدم ربیع معانی مشهود ولکن بلبلان  
صوری محروم مانده اند گل گوید ای بلبلان منم محبوب شما و بکمال لون و نفعه  
عطریه و لطافت و طراوت منیعه ظاهر شده ام با یار بیامیزید و از دوست مگریزید  
بلبلان مجاز گویند ما از اهل یثربیم و بگل حجاز انس داشته و تو از اهل حقیقتی و در  
بستان عراق کشف نقاب نموده ای گل گفت معلوم شد که در کل احیان از جمال  
رحمن محروم بوده اید و هیچ وقت مرانشناخته اید بلکه جدار و روافد و دیار را  
شناخته اید چه اگر مرا میشناختید حال از یار خود نمی گریختید ای بلبلان من نه  
خود از یثربیم و نه از بطحا و نه از عراق و نه از شام و لکن گاهی بتفرج و سیر  
در دیار سایریم گاهی در مصر و وقتی در بیت اللحم و جلیل و گاهی در حجاز و  
گاهی در عراق و فارس و حال در ادرنه کشف نقاب نموده ام شما بحب من معروفید  
و لکن از من غافل معلوم شد که زاغید و رسم بلبل آموخته اید در ارض و هم و تقلید  
سایرید و از روضه مبارکه توحید محروم مثل شما مثل آن جغد است که وقتی بلبلی  
را گفت که زاغ از تو بهتر میخواند بلبل گفت ای جغد چرا از انصاف گذشتی و  
از حق چشم برداشته آخر هر دعوی را برهانی لازم است و هر قولی را دلیلی حال  
من حاضر و زاغ حاضر بخواند تا بخوانم گفت این کلمه مقبول نیست بلکه مردود  
است چه که من وقتی از رضوانی نغمه خوشی استماع نمودم بعد از صاحب نغمه  
پرسیدم مذکور نمودند که این صوت زاغ بود و علاوه بر آن مشاهده شد که زاغی  
از آن بستان بیرون آمد یقین نمودم که قائل صادقست بلبل بیچاره گفت ای جغد آن  
صوت زاغ نبود صوت من بود و حال بهمان صوت که شنیدی بلکه احسن و ابداع  
از آن تغنی مینمایم گفت مرا باین کلمات رجوعی نیست و این سخنها مقبول نه چه  
که من همچه شنیده ام از آباء و امثال خود و حال آن زاغ حاضر و سند هم در دست  
دارد اگر تو بودی چگونه اسم او شهرت نموده بلبل گفت ای بی انصاف مرا صیاد  
کین در کمین بود و سیف ظلم از عقب لذا باسم زاغ شهرت یافت من از غایت  
ظهور مستور ماندم و از کمال تغنی بساکت مشهور و لکن صاحبان آذان نغمه  
رحمن را از نعیب زاغان تمیز دهند حال تو باصل صوت و لحن ناظر شو لیظهر

لک الحق و شما ای بلبلان صورت مثل آن جغد بنظر می‌آید که ذره‌ای و هم را بصد هزار یقین تبدیل ننمائید و حرفی از آنچه شنیده بعالم شهود و مکاشفه مبادله نکنید بشنوید نصح یار را و بنظر اغیار بر منظر نگار ناظر مباشید مرا بمن بشناسید نه بمقر و دیار در این گفتگو بودند که ناگاه از حدیقه مبارکه کان الله بلبلی نورانی بطراز رحمانی و نغمه ربانی وارد و بطواف گل مشغول شد گفت ای بلبلان اگر چه بصورت بلبلید و لکن چندی با زاغان مؤانس گشته‌اید و سیرتشان در شما ظاهر و مشهود مقرتان این رضوان نه برپرید و بروید این گل روحانی مطاف بلبلان آشیان رحمانیست پس ای بلبلان انسانی جهد نمائید که دوست را بشناسید و دست تعدی خزان را از این گل رضوان رحمن قطع نمائید یعنی ای دوستان حق کمر خدمت محکم بر بندید و اهل آفاق را از مکر و نفاق اهل شقاق حفظ نمائید و اگر بخشوع و خشوع و سایر سجایای حق بین عباد ظاهر شوید ذیل تقدیس از مفتریات ابلیس و مظاهرش طاهر ماند و آلوده نشود و کذب مفترین بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد و اگر نعوذ بالله عمل غیر مرضیه از شما مشاهده شود جمیع بمقر قدس راجع است و همان اعمال مثبت مفتریات مشرکین خواهد شد و هذا لحق یقین و الحمد لله محبوب العالمین